



مجموعه آثار

میرزا حسن رشدیه تبریزی

متوفای ۱۳۲۳ ش.

به کوشش
سید رضا باقریان موحد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: باقریان موحد، سید رضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه آثار میرزا حسن رشدیه تبریزی / به کوشش سیدرضا باقریان موحد.
مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۷۲۸ ص.: جدول.
شابک: ۳-۵۳۳۴۸۸-۶۰۰-۹۷۸-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: رشدیه، حسن، ۱۲۳۸-۱۳۲۲.
موضوع: آموزش و پرورش- ایران- تاریخ - قرن ۱۳ق.
Education-Iran-History-19th century
رده بندی کنگره: DSR1۴۵۳
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۵۲۷۰۱

© همه حقوق این اثر محفوظ است.

هرگونه تکثیر، انتشار، اقتباس و تلخیص یا ترجمه همه یا بخشی از این کتاب به هر صورت (چاپ، کیسی، صوت، تصویر، انتشار در فضای مجازی) بدون اجازه کتبی ناشر و نویسنده ممنوع است و به موجب «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» پیگرد قانونی دارد. نقل مطلب از این کتاب در حد متعارف و با ذکر منبع مجاز است.



مجموعه آثار میرزا حسن رشديه تبریزی

متوفای ۱۳۲۳ ش.

به کوشش

سید رضا باقریان موحد



مجموعه آثار میرزا حسن رشدیه تبریزی

به کوشش

سید رضا باقریان موحد

ناشر: کتاب طه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

شابک: ۳-۵۳۳۴۸۸-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

مدیر تولید: مهدی گلزاری

ناظر چاپ: محمد حسن امانی

صفحه آرابی: اکرم صادقی - عاطفه رجیبی

اجرای جلد: معصومه کرم پور

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

قم: بلوار معلم، مجتمع ناشران، طبقه سوم، واحد ۳۱۴، انتشارات کتاب طه

دفتر انتشارات ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۴۶۲۴

دورنویس ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۳۶۲۴

فروشگاه مرکزی (کتابسرای طه) ۰۲۵ ۳۷۸ ۴۸۳۲۶

📧 tahabooks

✉ ketabtaha@gmail.com

📱 ketabtaha

www.ketabtaha.com

کتابسرای طه: کتابفروشی آنلاین
ارسال به سراسر کشور

یاد بعضی نفرات
روشنم می دارد:
اعتصام یوسف،
حسن رشدیه.
قوتم می بخشد
ره می اندازد
واجاق کهن سرد سرایم
گرم می آید از گرمی عالی دَمشان.
نام بعضی نفرات
رزقِ روحم شده است.
وقت هر دلتنگی
سویشان دارم دست
جرئتم می بخشد
روشنم می دارد.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷

نیما یوشیج

فهرست

۹.....	روزشمار زندگی رشديه
۱۱.....	ديباچه
۱۳.....	مقدمه
۱۷.....	کتاب شناسی رشديه
۱۹.....	زندگی نامه رشديه
۲۵.....	آسیب شناسی تعلیم و تربیت
۴۴.....	بداية التعلیم جلد اول
۵۲.....	بداية التعلیم جلد دوم
۸۲.....	بداية التعلیم / جلد سیم
۱۱۰.....	کفایة التعلیم جلد اول
۲۰۰.....	کفایة التعلیم جلد دویم
۳۷۲.....	نهایة التعلیم
۴۵۸.....	هدایة التعلیم
۵۲۲.....	صرف فارسی
۵۵۴.....	کتاب المشتقات
۵۸۶.....	صد درس
۶۲۸.....	شرعیات / سال اول و دویم
۶۵۲.....	اصول عقاید یا اتحاد بشر
۶۹۲.....	نظامنامه مدرسه مبارکه رشديه
۷۰۴.....	نشریه مکتب
۷۱۰.....	لغات مشکل

روزشمار زندگی رشديه

توضیحات	پادشاه زمانه	تاریخ
تولد در شهر تبریز محله چرنداب در خانه ملامهدی مجتهد تبریزی	ناصرالدین شاه	جمعه ۵ رمضان ۱۲۶۷ ق.
پیشنماز مسجد بود و داشت در خصوص حرام بودن اطاعت از حاکم ظالم وعظ می کرد که در پی ورود مظفرالدین میرزا ولیعهد، برای خوشایند او سخنش را تغییر داد و وی را «اعدل ناس» خواند. این تناقض گفتار چنان وی را منقلب کرد که تصمیم گرفت مسجد را رها سازد و برای تکمیل تحصیلات دینی عازم نجف شود		۱۲ رمضان ۱۲۹۸ ق.
از خواندن مقاله ای در روزنامه اختر که بی سوادی در ایران را نتیجه بدی شیوه آموزش می دانست، از عزیمت به نجف منصرف گردید. سپس، برای مطالعه در شیوه آموزش در خارج از ایران، عازم دارالمعلمین فرانسوی ها در بیروت شد.		۱۲۹۸ ق.
نخستین مدرسه ایرانی را با نام رشديه در ایروان تأسیس کرد.	مظفرالدین شاه	شعبان ۱۲۹۹ ق.
ناصرالدین شاه در بازگشت از سفر سوم خود به اروپا وارد ایروان شد و از مدرسه رشديه دیدن کرد و نظام و ترتیب آن توجهش را جلب کرد. شاه از رشديه خواست همراه او به ایران بازگردد و در تأسیس چنین مدارسی در آنجا همکاری کند.		۱۴ محرم ۱۳۰۷ ق.
تأسیس اولین مدرسه در تبریز در محله ششگلان و بسته شدنش بعد از چند ماه		ربیع الاول ۱۳۰۷ ق.
هشت بار از تبریز به مشهد فرار کرد. در تبریز و مشهد مدرسه می ساخت و عده ای از مخالفان خراب می کردند.		۱۳۰۸-۱۳۱۵ ق.
امین الدوله به ریاست وزرابی رسید و از رشديه دعوت کرد به تهران بیاید و نخستین مدرسه را با نام رشديه در تهران تأسیس کند و انجمن معارف را تشکیل دهد.		رمضان ۱۳۱۵ ق.
چاپ کتاب بدایة التعليم جلد اول		۱۳۱۵ ق.

تاریخ	پادشاه زمانه	توضیحات
۱۵ محرم ۱۳۱۶ ق.		استعفای امین الدوله و روی کار آمدن علی اصغر اتابک عین الدوله از مخالفان رشديه که در کار رشديه اخلال و توقف ایجاد کرد. اما روحانیانی چون شیخ هادی نجم آبادی و سید محمد طباطبایی از او حمایت کردند.
۱۳۲۰ ق.		چاپ کتاب کفایة التعلیم و نهایة التعلیم
۱۳۲۱ ق.		چاپ کتاب هدایة التعلیم
۱۳۲۳ ق.		چاپ کتاب نظامنامه مدرسه مبارکه رشديه
۱۳۲۴ ق.		به نشر شب نامه، روزنامه های مکتب و غیرت و همکاری با مشروطه خواهان مناطق مختلف کشور از جمله گیلان پرداخت. بارها تهدید شد و هر بار، با فرار یا بست نشینی در منزل نجم آبادی یا حرم حضرت معصومه از خطر رهیذ. به سبب نوشتن شب نامه ضد عین الدوله و به اتهام بایگیری به همراه دو تن دیگر به کلات (در خراسان) تبعید شد.
۱۳۲۵ ق.		مدرسه حیات جاوید در تهران تأسیس کرد.
۱۳۲۶ ق.	محمد علی شاه	چاپ کتاب صد درس
۱۳۲۸ ق.		چاپ کتاب بدایة التعلیم جلد سوم و کتاب المشتقات
۱۳۲۹ ق.		چاپ کتاب الشرعیات و صرف فارسی
۱۳۳۰ ق.		به عنوان بازرس مدارس در وزارت معارف استخدام شد.
۱۳۳۲ ق.		به ریاست اوقاف قزوین رسید.
۱۳۲۴ ق.	احمد شاه	چاپ کتاب اصول عقاید یا اتحاد بشر
۱۳۳۶ ق.		به ریاست معارف گیلان رسید.
۱۳۴۱ ق.		از وزارت معارف، حکم بازنشستگی گرفت و دوران خانه نشینی اش آغاز شد.
۱۳۴۵ ق.	رضاشاه	به قم آمد و اولین دبستان را با حمایت آیت الله عبدالکریم حائری در قم تأسیس کرد.
۲۵ ذیحجه ۱۳۶۳ ق.	محمد رضاشاه	در قم درگذشت و در قبرستان قم نودفن شد.

دیباچه

- در این مجموعه برای نخستین بار مجموعه کتاب‌های تألیفی میرزا حسن رشیدیه در دسترس پژوهشگران تاریخ، تعلیم و تربیت، ادبیات و دین قرار می‌گیرد.
۱. پژوهش معتبر در اندیشه و عمل رشیدیه بدون مراجعه به کتاب‌های آموزشی‌ای که او برای مدارس نوین ایران نوشت ناشدنی است. اکنون خرسندیم که این مهم انجام یافته است و پژوهشگران با در اختیار داشتن مجموعه آثار میرزا حسن رشیدیه تبریزی می‌توانند فصل مهمی از تاریخ و اندیشه و آموزش و اخلاق و تربیت مردمان ایران را در مطالعه گیرند.
 ۲. با مطالعه آثار رشیدیه روشن می‌شود که نمی‌توان او را صرفاً در قالب «پدر آموزش و پرورش نوین ایران» خلاصه کرد. رشیدیه اندیشمندی است با ریشه و گرایش دینی قوی و در عین حال با رویکردی مصلحانه و روشن‌اندیش. اندیشه‌های رشیدیه هم چنین نیم‌نگاهی به سیاست دارد و دغدغه قانون و وطن و عدالت و مصالح عمومی و آبادی و آزادی ایران در آن هویدا است. محققان تاریخ مشروطه و تحولات پس از آن نیز از این کتاب بی‌نیاز نخواهند بود و تاریخ‌نگاران اندیشه و سیاست و فرهنگ و دین نیز در آن نکات برجسته‌ای خواهند یافت.
 ۳. رشیدیه در دوگانه سنتی و متجدد هم خلاصه نمی‌شود. او پای در سنت دارد و برای مدارس نوین خود کتاب «اصول عقاید» و «شرعیات» می‌نویسد، اما افق‌های گسترده‌تر آینده را می‌بیند و با تجدید در ستیزه نیست.
 ۴. به کار بردن کلمه «روشنفکر» در حق رشیدیه جفا است؛ بسیاری از مدعیان روشنفکری در ایران از حد فکر فراتر رفتند و قدمی برای بهتر شدن ایران برنداشتند؛ بگذاریم از مدعیان دیگری که افکار به اصطلاح روشنفکرانه آنها تیشه به ریشه ایران زد و می‌زند و مصائبی را برای مردمان این دیار آفریدند که هنوز گریبان‌گیر ماست. رشیدیه فکری روشن داشت و برای تحقق آن سختی‌ها و مزارت‌ها کشید. مدرسه‌ها تأسیس کرد و آنها را بستند و او کوتاه نیامد. شهر به شهر رفت تا توانست نهال آموزش و پرورش جدید ایران را به ثمر برساند.
 ۵. روش رشیدیه در آوردن «جملات قصار» و «سخنان حکیمانه» برای آموزش دیکته و انشا و جمله‌سازی و روخوانی به او این امکان را داده است که در لا به لای این گفتارهای حکمت‌آمیز، بسیاری از افکار دینی و سیاسی و اجتماعی خود را نمایان کند. خواننده مجموعه آثار رشیدیه در زنجیره این جملات، گویی روپروی رشیدیه نشسته است و تداعی معانی ذهن و فکر رشیدیه را به قلم خود او می‌خواند. این

تداعی معانی آگاهانه و ناآگاهانه نه تنها احتمال تقیه رشديه در بیان افکارش را منتفی می‌کند، بلکه در جاهایی مافی الضمیر و مکنونات قلبی رشديه را آشکار می‌کند و برآفتاب می‌افکند. بنا به قاعده «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي قَلَّتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ».

۶. در عین حال، این تداعی معانی گاه ممکن است به عبارت پردازی صرفاً آموزشی و جملاتی غیرجدی منجر شده باشد و تداعی کلمات مشابه یا رعایت سجع و صنایع ادبی باعث انشاء جمله‌ای شده باشد.

۷. برای فهم زبان آثار رشديه باید شناخت کافی از زبان فارسی او اواخر قرن سیزدهم ایران داشته باشیم. زبانی که سرشار از تعابیر عربی و آمیخته با اصطلاحات دینی و فنی علوم قدیمه است. توجه داشته باشیم که رشديه زمانی این کتاب‌ها را نوشته که هنوز دانشگاهی در ایران تأسیس نشده بود و زبان علمی رایج همان بود که در متون حوزه‌های علمیه تدریس می‌شد. مصحح کتاب تلاش کرده که معانی بسیاری از این لغات مشکل را در پایان کتاب بیاورد، اما همچنان فهم پاره‌ای از جملات نیاز به دقت‌های زبانی و اطلاعاتی از علوم سنتی دارد.

۸. به دلیل همین پیچیدگی‌ها، فهم برخی جملات نیاز به توضیحاتی داشت یا ظاهر آن سخنان باعث سوءفهم می‌شد. در این موارد توضیحاتی در پاورقی صفحات افزودم که امیدوارم مفید باشد. در عین حال چنانچه کاستی‌ای در این توضیحات باشد مسئولیت آن متوجه اینجانب است و سپاسگزار خوانندگانی هستم که این کاستی‌ها را تذکر دهند.

۹. خاستگاه و هویت شیعی رشديه از مجموعه آثار او پیدا است. اگر تا کنون این آثار در دسترس پژوهشگران نبوده‌اند، اکنون محققان، آثار مسلم خود رشديه را در اختیار دارند و بهتری می‌توانند درباره مذهب و عقاید دینی او اظهار نظر کنند. افتخار تشیع است که شخصیتی روحانی، حکیم، نواندیش، زمان‌شناس، پیشرو و اهل عمل و کوشا، چون رشديه، در این مکتب عقلانی پرورش یافته است.

۱۰. تمام تلاش‌هایی که می‌خواهند رشديه را به فرقه‌های تازه تأسیس منتسب کنند، اولاً هیچ دلیل و مدرک معتبری بر سخنان شان ندارند؛ و ثانیاً مجموعه آثار رشديه را ندیده‌اند و قضاوت‌هایشان به جای اینکه مبتنی بر آثار اصلی خود رشديه باشد مبتنی بر تخمین و حدس و گمان و فرضیه بافی است. و ثالثاً در اغراض این افراد باید تردید کرد؛ چون تلاش دارند شخصیت برجسته و بی‌نظیری چون رشديه را - که بزرگان ما درباره فضل و کمال و خیرخواهی او اتفاق نظر دارند - به نفع فرقه‌های تازه تأسیس مصادره کنند. این کار آنها - چه بدانند و چه ندانند - بهترین خدمت به آن فرقه‌هاست.

۱۱. تبریز که تا سده‌ای پیش ولیعهدنشین ایران بود، دروازه آشنایی ایرانیان با دنیای جدید بوده است. بی‌راه نیست اگر بگوییم که بخش مهمی از هویت فرهنگی و سیاسی و نیز تجدد ایران امروز مدیون مفاخر تبریز - و آذربایجان به طور کلی - است. به پیشنهاد من در عنوان کتاب لقب «تبریزی» که رشديه خود در بسیاری از موارد به کار می‌برده افزوده شد تا ادای دینی باشد به تبریز که سرایران است.

سید علیرضا صالحی

مقدمه

وقتی به هفتاد سال تلاش و مجاهدت میرزا حسن رشديه در راستای اصلاح نظام تعلیم و تربیت و بنیادگذاری مدارس جدید فکرمی‌کنم و گزارش آن همه مشقت جسمی و روحی را می‌خوانم، از صبر و همت او شگفت‌زده می‌شوم.

حتماً قبل و بعد از رشديه بوده‌اند کسانی که به اصلاح نظام آموزشی کشور اقدام کرده‌اند، اما هیچ کدام همت و پشتکار رشديه را نداشته‌اند. اکثر آنها بعد از مدتی، دست از کار کشیده‌اند و عطای این کار را به لقایش بخشیده‌اند. میرزا حسن رشديه، تمام سختی‌ها را با آغوش باز قبول کرد و در برابر مخالفان (عوام و خواص) ایستادگی نمود.

اگر گذشتگان، حق هفتاد سال تلاش رشديه را به خوبی ادا نکردند و نام و یاد او را پاس نداشتند، امروزه که هفتاد سال از مرگ او گذشته، ما چه کرده‌ایم؟

آیا وزارت آموزش و پرورش و فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، دین خود را نسبت به این بنیانگذار اصول جدید تعلیم و تربیت، ادا کرده‌اند؟ نه درسی در کتاب‌های درسی، نه خیابانی، نه میدانی، نه تندیس، نه زندگینامه دقیق و جامعی، نه... خلاصه این که هیچ وزارتخانه و نهادی، هیچ کاری که در شأن جایگاه علمی و خدمات فراوان این مرد بزرگ باشد، انجام نداده است.

بیست و هشت سال است که به عنوان یک معلم بر سر سفره‌ای نشسته‌ام که رشديه پهن کرده است؛ به همین علت تصمیم گرفتم که به پاس زحمات هفتاد ساله آن پیر معارف، هفت سال در راستای احیای آثار او بدون هیچ چشم‌داشت مادی تلاش کنم؛ باشد که دین خود را نسبت به او ادا کرده باشم؛ کفش‌های آهنین پوشیدم و برای گردآوری اسناد و مدارک به سراغ وزارتخانه عریض و طویل آموزش و پرورش در تهران رفتم و دست از پا درازتر بازگشتم؛ نه کتابی، نه سندی، نه مدرکی و از همه بدتر، نه انگیزه و همتی برای گردآوری مجموعه آثار رشديه.

برای مشورت به سراغ آقای محمد اسفندیاری به کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رفتم. ایشان مثل همیشه تشویق کرد و به بیان تجربیات شخصی و راهنمایی‌های تخصصی پرداخت و گفت: «وقتی که من کتاب پیک آفتاب را نوشتم، یک نسخه را به مرحوم رضا بابایی هدیه کردم. وی بعد از مطالعه کتاب پیام داد که: نوشتن همین یک کتاب برای شما کافی است. این اثر «ام الکتاب» شما

است که آثار دیگر به منزله شاخ و برگ های آن محسوب می شود؛ کار برای میرزا حسن رشديه هم از همین نوع کارها محسوب می شود». این جمله آقای اسفندیاری به من روحیه داد و کار را ادامه دادم. به سراغ کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس و کتابخانه ملک رفتم و با استقبال و همکاری بسیار خوب مدیران و کارشناسان مواجه شدم و اسناد زیادی را فراهم کردم. برای ادامه جست و جو از کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله بروجردی قم کمک خواستم و از محبت ایشان هم بسیار بهره بردم؛ کتابخانه های عمومی و تخصصی شهرهای تبریز، رشت، شیراز، کاشان، مشهد و اصفهان را هم به کمک برخی از دوستان عزیزم جست و جو و مدارک و اسنادی را به مجموعه اضافه نمودم؛ در ادامه جست و جو با سرکار خانم بهدخت رشديه از نوادگان میرزا حسن رشديه آشنا شدم که ایشان هم مؤسسه ای را برای گردآوری و ثبت اسناد رشديه تأسیس کرده بود؛ وی نیز در کمال بزرگواری، تمام مدارک و اسناد خود را که حاصل سال ها تلاش بوده در اختیار من قرار داد که هم برغنای مجموعه افزود و هم مسیرهای جدیدی را فراروی من قرار داد.

اینک هفت سال از این عهد و پیمان من با رشديه گذشته است و حاصل این سیر و سلوک علمی در قالب این کتاب عرضه می شود.

مجموعه حاضر شامل کتب درسی و نشریات علمی و آموزشی است که رشديه برای اولین بار به سبک جدید فراهم کرده و در طول سال های متمادی در مدارس تازه تأسیس خود تدریس نموده است. هدف از گردآوری و بازنشر این کتب به هیچ وجه بزرگ نمایی تألیفات رشديه یا زنده کردن تدریس این کتب نیست؛ هدف، فقط و فقط احیای این آثار به منظور تجزیه و تحلیل پژوهشگران و کارشناسان و برنامه ریزان نظام تعلیم و تربیت است؛ اگر به درستی از سابقه علمی و میراث مکتوب خود خبر نداشته باشیم که متأسفانه نداریم، نمی توانیم برای آینده برنامه ریزی دقیق و علمی داشته باشیم؛ به عنوان مثال، امروزه متأسفانه مؤلفان کتب درسی ادبیات فارسی از سابقه حدوداً صد و پنجاه ساله تألیف کتب فارسی خبر ندارند و نمی دانند که تألیف این گونه کتب چه فراز و نشیب هایی را پشت سر گذاشته و چه تجربیات نابی در دل این گنجینه های فراموش شده نهفته است؛ کتب درسی رشديه، می بایست به عنوان یک میراث فرهنگی ثبت شوند؛ زیرا مجموعه تجربیات یک نویسنده کتب درسی با آزمون و خطاهای ناگزیر است که برای مؤلفان کتب درسی و برنامه ریزان نظام تعلیم و تربیت بسیار قابل استفاده است. جست و جو برای یافتن دیگر تألیفات رشديه همچنان ادامه دارد و امید است که با راهنمایی و جوانمردی اهل تحقیق، چاپ دوم این اثر، کامل تر از چاپ حاضر باشد. دوست داشتم که حاصل این هفت سال را در قالب سه جلد کتاب منتشر کنم که به قول آقای اسفندیاری، کتاب عمرم محسوب شود:

دفتر اول، مجموعه آثار رشديه: شامل کتب درسی و نشریات علمی و آموزشی رشديه.

دفتر دوم، مجموعه اسناد رشديه: شامل اسناد و مکاتبات اداری، خاطرات و یادداشت های پراکنده رشديه.

دفتر سوم، شناخت نامه رشديه: شامل مجموعه مقالات مخالفان و موافقان رشديه.

اما متأسفانه روزمرگی‌ها و روزمرگی‌ها مانع از انجام این کار بزرگ شد و من نتوانستم مجموعه اسناد و مقالات را به پایان برسانم. امید است که چاپ این جلد، انگیزه تکمیل این مجموعه را به وجود بیاورد. در مظلومیت میرزا حسن رشديه چه در زمان حیات و چه در زمان ممات، همین بس که هیچ کدام از مؤسسات فرهنگی و انتشاراتی وابسته به وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم و چند مرکز تحقیقاتی وابسته به حوزه علمیه قم که وظیفه‌شان زندگی‌نامه‌نویسی روحانیان و عالمان دینی است، انتشار مجموعه آثارش را قبول نکردند. مدیران دانشگاهی این مؤسسات عریض و طویل می‌گفتند که رشديه روحانی است و باید یک موسسه مذهبی قم، بانی این کار بشود؛ مدیران حوزوی هم با این بهانه که رشديه، فقط یک پیشنماز ساده بوده نه یک اندیشمند صاحب اندیشه و ایده، از انجام این کار شانه خالی کردند. اما مدیریت گوهرشناس و مروارید پسند انتشارات کتاب طه آقای سید علیرضا صالحی به ندای این معلم درویش پاسخ مثبت داد و افتخار نشر این اثر را نصیب خود کرد و برگ زرین دیگری به کارنامه پربرگ و پرپار خود افزود. پانوشتهای توضیحی ایشان برای رفع برخی ابهامات متن در ذیل صفحات آمده است. خانم عاطفه رجبی صفحه‌آرایی این کار را آغاز کردند و خانم معصومه کرم‌پور کار گرافیکی لازم را بر روی تصاویر متن انجام دادند. در نهایت، حسن سلیقه خانم اکرم صادقی بود که بر صفحه‌آرایی این کار دشوار فائق آمد. آقایان مهدی گلزاری و محمدحسن امانی متن را بازبینی و اغلاط متعددی را تصحیح کردند. خدایشان مزد دهد.

در جریان تبدیل این کتب چاپ سنگی به چاپ حاضر، اصل بر حفظ امانت محتوای بوده است نه حفظ رسم الخط؛ هیچ دخل و تصرفی در متن و محتوای کتب داده نشده، ولی رسم الخط‌های متفاوت و ناهماهنگ کتب به شیوه واحد (رسم الخط جدانویسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) درآمد. در پایان از تمامی دوستانی که با راهنمایی‌ها و دلگرمی‌های خود، سختی جست‌وجو را آسان کردند، سپاسگزاری می‌نمایم: بهدخت رشديه، رسول جعفریان، حسن ذوالفقاری، محمد سوری، احمد عزتی‌پرور، رحیم روحبخش، مهرداد فردیار، علیرضا اباذری، محمد مهیار، سید صادق حسینی اشکوری، سید محمد رضا آصف آگاه، محمد علی باقرزاده، بابک عارفی، زینب پاپی، علی مرادی مراغه‌ای، مجید داداش‌نژاد، رضا بابایی، محمد اسفندیاری، محمدهادی خالقی، هادی ربانی، محمدعلی کلهر، صادق برزگر، اسماعیل راهنورد، سید محمدحسین محمدی، محمد سپهری، محمد بقایی، عبدالعزیز قائمی، محمدابراهیم خسروبگی.

هیچ اگر سایه پذیرد، منم آن سایه هیچ

سید رضا باقریان موحد

۱۳۹۹/۹/۱۵

کتاب شناسی رشديه

سیدرضا باقریان موحد

مجموعه آثار رشديه

۱. اصول عقاید یا اتحاد بشر، حسن رشديه، تهران، چاپخانه برادران باقرزاده، ۱۳۳۴ق.
۲. بدایة التعليم (جلد اول)، حسن رشديه، تهران، مطبعه مدرسه دارالفنون، چاپ دوم، ۱۳۱۵ق.
۳. بدایة التعليم (جلد دوم)، حسن رشديه، تهران، بی نا، ۱۳۴۷ق.
۴. بدایة التعليم (جلد سوم)، حسن رشديه، تهران، بی نا، ۱۳۲۸ق.
۵. تمثیلات لقمان، حسن رشديه، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهران، انتشارات تکدرخت، ۱۳۸۹ش.
۶. تنبیه الغافلین یا ارشاد الطالبین (ضمیمه کفایة التعليم، ج ۱، ص ۱۲۲)، حسن رشديه، تهران، بی نا، ۱۳۲۳ق.
۷. شرعیات سال اول و دویم ابتدایی، حسن رشديه، تهران، بی نا، ۱۳۲۹ق.
۸. صد درس، حسن رشديه، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة اخوان کتابچی، مطبعه امید، ۱۳۴۷ق.
۹. صد درس اعلی، حسن رشديه، تهران، مطبع مظفری، ۱۳۲۷ق.
۱۰. صرف فارسی، حسن رشديه، تهران، کتابفروشی محمودیه / شرکت رشديه، ۱۳۲۹ق.
۱۱. کتاب المشتقات، حسن رشديه، رشت، مطبعه اتحاد، ۱۲۹۸ق.
۱۲. کفایة التعليم (جلد اول)، حسن رشديه، تهران، بی نا، ۱۳۲۳ق.
۱۳. کفایة التعليم (جلد دوم)، حسن رشديه، تهران، بی نا، ۱۳۲۰ق.
۱۴. نظامنامه مدرسه مبارکه رشديه، حسن رشديه، تهران، مطبعه شرقی، ۱۳۲۳ق.
۱۵. نهایة التعليم، حسن رشديه، تهران، کتابخانه مدرسه رشديه، ۱۳۱۸ق.
۱۶. هداية التعليم فی اصول تدریس بدایة التعليم (تعلیم نامه بدائیة رشديه)، حسن رشديه، تهران، مدرسه رشديه، ۱۳۲۱ق.

توضیح مهم: این کتاب‌ها نیز در برخی از منابع و اسناد به رشديه منتسب شده، اما اصل کتب به دست نیامد تا صحت و سقم آن مشخص شود: اخلاق شش ساله مدارس / تأدیبات البنات / تاریخ شفاهی / تبصرة الصبیان / تربیت البنات / تسهیل الحساب / جغرافی شفاهی / قصار النبی / کلید ادبیات / مرآت الارواح (سفرنامه روح / سفرنامه نه ماهه) / مرآت الحق / مکارم الاخلاق / هدایت الصبیان.

کتب مستقل درباره رشديه

۱. اسناد خاندان میرزا حسن رشديه در قم، سید رضا باقریان موحد، قم، انتشارات مورخ، ۱۳۹۶ش.
۲. با پیشگامان آزادی: اندیشه‌ها و کوشش‌های فرهنگی و سیاسی حاج میرزا حسن رشديه تبریزی، محمود حکیمی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۷ش.
۳. رشديه: بنیانگذار مدارس نوین در ایران، فخرالدین رشديه، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۸۴ش.
۴. زندگی‌نامه آراء، نظرات و خاطرات میرزا حسن رشديه، محمد بقایی، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۹۴ش.
۵. زندگی‌نامه پیر معارف رشديه: بنیانگذار فرهنگ نوین ایران، فخرالدین رشديه، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۰ش.
۶. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، به کوشش امید قنبری، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۷. سوانح عمر، شمس‌الدین رشديه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش. تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۹ش.
۸. میرزا حسن رشديه پیشگام تعلیم و تربیت نوین در ایران، داریوش سازمند، تهران، انتشارات دانژه، ۱۳۹۸ش.

زندگی نامه رشديه^۱

رشديه، شهرت حاج ميرزا حسن تبريزي، بنیان‌گذار دبستان به شیوه جدید در ایران. او که به «پیر معارف» نیز معروف است، در محله چَرَنَداب تبریز و در خانواده‌ای روحانی و خوش‌نام به دنیا آمد. پدرش، آخوند ملامهدی، پیش‌نماز چَرَنَداب و از زُهاد و مجتهدان گوشه‌نشین تبریز، و مادرش سارا، نوه صادق خان شقاقی بود. میرزا حسن رشديه خود مدعی سابقه سیادت خاندان پدری‌اش است (حسن رشديه، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۷-۱۹؛ شمس‌الدین رشديه، ص ۱۵). درباره تاریخ تولد وی اختلاف نظر وجود دارد. خودش آن را ۵ رمضان ۱۲۷۸ ذکر کرده (حسن رشديه، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۹)، اما فخرالدین رشديه نوه وی، سال ۱۲۶۷ (ص ۱۹) و شمس‌الدین رشديه، پسرش، براساس مدارکی که از تبریز به دست آورده، ۱۲۷۶ (ص ۱۵، ۱۴۷) ضبط کرده‌است.

میرزا حسن رشديه در کودکی به مکتب رفت و به سبب هوش و ذکاوتش، از همان اوایل، خلیفه مکتب‌خانه شد. او از نزدیک با نظام آموزش سنتی ایران، که بدون دانستن روش یادگیری و تنها بر پایه تأدیب اطفال، رونویسی و تمرین فراوان، و حفظ شکل کلمات در مدتی طولانی بود، آشنا شد. با مشاهده رنج کودکان، او در پی یافتن راهی برای آموزش دروس به آنان بود. پس از آن، نزد پدرش و دیگران به فراگیری صرف و نحو مقدماتی و سپس صمدیه و الفیه و شرح آن وقفه پرداخت (شمس‌الدین رشديه، ص ۱۵-۱۸). رشديه در هجده سالگی به درخواست اهل محل، پیش‌نماز مسجد امامزاده در چَرَنَداب شد (حسن رشديه، همانجا؛ قس شمس‌الدین رشديه، ص: ۱۸ در ۲۲ سالگی). او در رمضان ۱۲۹۶ در خصوص حرام بودن اطاعت از حاکم ظالم و عظمی‌کرد، اما در پی ورود مظفرالدین میرزا ولیعهد، برای خوشایند او سخنش را تغییر داد و وی را «أعدَل ناس» خواند. این تناقض گفتار چنان وی را منقلب کرد که تصمیم گرفت مسجد را رها سازد و برای تکمیل تحصیلات دینی عازم نجف شود (حسن رشديه، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۹-۲۰؛ شمس‌الدین رشديه، ص ۱۸-۱۹) ولی پس از خواندن مقاله‌ای در روزنامه اختر، که بی‌سوادی در ایران را نتیجه بدی شیوه آموزش می‌دانست، از عزیمت به نجف منصرف گردید.

۱. محبوبه جودکی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹، ص ۸۷۵.

سپس، برای مطالعه در شیوه آموزش در خارج از ایران، عازم دارالمعلمین فرانسوی‌ها در بیروت شد و بعد، برای تکمیل مطالعاتش به استانبول و مصر رفت (فخرالدین رشدیه، ص ۲۰؛ کسروی، ص ۴۰-۴۱). او خود، بدون آنکه از رفتنش به بیروت سخنی بگوید، گفته است که پس از آگاهی از تأسیس دارالمعلمین اسلامی در مصر، عازم آنجا شده و پس از دو سال و نیم اقامت، به ایروان رفته است. او که پیش از رفتن به مصر مدتی در ایروان به سربرده بود، در بازگشت با حمایت برادر ناتنی‌اش، نخستین مدرسه ایرانی را با نام رشدیه، در شعبان ۱۲۹۹، در ایروان تأسیس کرد (حسن رشدیه، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۰-۲۵؛ قس آجودانی، ص ۲۶۳، که به نقل از خود رشدیه تاریخ صحیح گشایش مدرسه را ۱۳۰۱ ذکر کرده‌است). واژه رشدیه برگرفته از نامی است که در دوره تنظیمات عثمانی به مدارس نوین مقطع متوسطه اطلاق می‌شد (← رشدیه*، مدارس). بعدها، حاج میرزا حسن نیز به این اسم معروف شد (هدایت، ص ۱۱۰).

ابداع الفبای صوتی (که در آن، کلمات با تجزیه و ترکیب صدای حروف، هجی می‌شدند) مهم‌ترین ابتکار رشدیه است که به کمک آن، دانش‌آموزان در آن سال‌ها توانستند به سهولت و در مدتی کوتاه حروف الفبا و خواندن و نوشتن را یاد بگیرند (فخرالدین رشدیه، ص ۲۰؛ شمس‌الدین رشدیه، ص ۲۳). تألیف کتاب درسی وطن دیلی (زبان وطن) به ترکی برای کودکان و کتابی دیگر با همان نام برای معلمان، از دیگر کارهای وی است. او این کتاب‌ها را در پی جلسات متعدد هم‌فکری و همکاری با چرنیاوسکی [۱]، وزیر معارف روسیه، تألیف کرد، که با توافق طرفین، به نام چرنیاوسکی (Cherniawsky) منتشر شدند (حسن رشدیه، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۸-۳۲). با توجه به این امر، احتمالاً رشدیه در این زمینه از آخوندزاده* تأثیر نگرفته (ناطق، ص ۷۴) و در ابداع الفبای صوتی، از نحوه آموزش الفبای روسی الهام گرفته‌است (← حسن رشدیه، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۰). رشدیه در این سال‌ها، با حاج میرزا عبدالرحیم طالوبوف* (نویسنده مشروطه‌خواه) و حاج زین‌العابدین تقی‌اف (تاجر ایرانی مقیم بادکوبه) آشنا شد که بعدها، این دو کمک‌های مالی مؤثری به او و معارف ایران کردند (ناصری، سال ۱، ش ۵، غُرّه ذیحجه ۱۳۱۱، ص ۳۸؛ فخرالدین رشدیه، ص ۳۳؛ کسروی، ص ۳۹). در محرم ۱۳۰۷، ناصرالدین‌شاه در بازگشت از سفر سوم خود به اروپا (حسن رشدیه، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۵؛ آجودانی، ص ۲۶۴؛ قس فخرالدین رشدیه، ص ۲۱؛ شمس‌الدین رشدیه، ص ۲۴، که آن را دومین سفر ناصرالدین‌شاه دانسته‌اند) وارد ایروان شد و از مدرسه رشدیه دیدن کرد و نظام و ترتیب آن توجهش را جلب کرد. شاه از رشدیه خواست همراه او به ایران بازگردد و در تأسیس چنین مدرسی در آنجا همکاری کند. رشدیه همراه شاه عازم ایران شد و در راه، مزایای این مدارس را برای او برشمرد. توضیحات وی به مذاق شاه خوش نیامد؛ به این ترتیب، رشدیه تارسیدن شاه به تهران، در نخجوان بازداشت و از بازگشت به ایروان نیز منع شد (حسن رشدیه، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۵-۳۹؛ شمس‌الدین رشدیه، ص ۲۴-۲۵). او بعدها در رساله معارف خواهان بخوانند، ماجرای تأسیس نخستین مدرسه ایروان و تبریز را شرح داد (آجودانی، ص ۵۱۳). پس از رسیدن شاه به تهران، رشدیه از زندان آزاد و عازم تبریز شد.

در تبریز تدریس به روش جدید را به عده‌ای از اقوام باسواد خود آموخت (فخرالدین رشديه، ص ۲۸؛ شمس‌الدین رشديه، ص ۳۰-۳۱). سپس، نخستین مدرسه تبریز را به نام مدرسه رشديه تاسیس کرد (شمس‌الدین رشديه، ص ۳۱؛ احتشام‌السلطنه، ص ۳۲۴، ۳۴۹-۳۵۰؛ هدايت، ص ۱۱۰؛ قزوینی، ص ۱۲). او برای تبلیغ شیوه آموزشی خود، از کودکانی که با شیوه جدید خواندن و نوشتن آموخته بودند، در حضور جمعی از علما و بزرگان تبریز، با موفقیت امتحان گرفت.

از سوی دیگر، مکتب‌داران تبریز که پیشرفت مدرسه جدید را مخالف منافع خود می‌دیدند، با حمایت رئیس‌السادات (از روحانیان تبریز، که فتوای تکفیر رشديه و انهدام مدرسه را صادر کرد) به مدرسه هجوم بردند. رشديه شبانه به مشهد فرار کرد، ولی پس از شش ماه (پس از مرگ رئیس‌السادات) به تبریز بازگشت و برای دومین بار، مدرسه را در محله‌ای دیگر گشود (فخرالدین رشديه، ص ۲۸). از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴، رشديه چند مدرسه در تبریز تاسیس کرد که هر بار با حمله برخی طلاب و مکتب‌داران و افراد تحریک شده از سوی آنان، غارت یا ویران می‌شدند و او نیز از تبریز فرار می‌کرد (برای شرحی از این حملات و نیز مشکلات متعدد رشديه در تاسیس مدارس ← اختر، سال ۲۰، ش ۳۳، ۲۱ شعبان ۱۳۱۱، ص ۵۲۱-۵۲۲، سال ۲۲، ش ۴، ۲۳ محرم ۱۳۱۳، ص ۵۸؛ شمس‌الدین رشديه، ص ۳۱-۳۴؛ آجودانی، ص ۲۶۵-۲۶۷؛ نیز برای تحلیلی از علل مخالفت برخی از روحانیان با مدارس رشديه ← الگار، ص ۲۲۴).

پس از ویرانی یکی از همین مدارس، رشديه به قفقاز گریخت ولی پس از چندی (در ۱۳۱۴)، به دعوت میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، والی وقت تبریز که فردی علاقه‌مند به اصلاحات و شیفته پیشرفت و ترقی بود، به تبریز بازگشت و با حمایت مالی وی، مدرسه‌ای دایر کرد (ناصری، سال ۳، ش ۳۰، ۲۱ رجب ۱۳۱۴، ص ۳۵۹؛ کسروی، ص ۲۱، ۳۸؛ درباره چگونگی آشنایی رشديه و امین‌الدوله ← صفوت تبریزی، ص ۶-۷).

امین‌الدوله پس از رسیدن به صدارت (رجب ۱۳۱۵)، رشديه را به تهران فراخواند. رشديه نیز به همراه کارکنان مدرسه به تهران رفت (صفوت تبریزی، ص ۸). او در همان سال در تهران، با حمایت امین‌الدوله، نخستین مدرسه را با نام رشديه تاسیس کرد و «انجمن امنای مدرسه رشديه» را برای اداره امور مدرسه تشکیل داد. در این انجمن، نظام‌نامه‌ای برای مدارس در بیست فصل تصویب شد (شمس‌الدین رشديه، ص ۳۹؛ احتشام‌السلطنه، ص ۳۲۴؛ فخرالدین رشديه، ص ۴۳). این مدرسه در عین حال مرکزی برای گردهمایی هواخواهان امین‌الدوله و مخالفان امین‌السلطان بود. بنابراین، با کناره‌گیری امین‌الدوله، دشمنان او در جرگه دشمنان رشديه درآمدند (شمس‌الدین رشديه، ص ۴۰، ۴۵). در ادامه، «انجمن معارف» (به منظور تداوم تاسیس مدارس جدید و جلب کمک‌های مالی افراد خیر) در مدرسه رشديه تشکیل شد (احتشام‌السلطنه، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ دولت‌آبادی، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۹؛ نیز ← انجمن معارف*) و روش آموزش رشديه، یعنی آموزش الفبای صوتی و روش او در اداره مدرسه، شیوه معمول مدارس جدید گردید (آجودانی، ص ۲۷۱؛ برای آگاهی از سایر مدرسی که با الهام از مدرسه رشديه تاسیس شدند ←

ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۳، ص ۶۵۳ - ۶۵۵؛ ملک زاده، ج ۱، ص ۱۱۸، ۱۲۰ - ۱۲۱؛ برای برخی اتهامات از سوی مردم و روحانیان به رشديه ← ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۲، ص ۴۳۱).

در پی استعفای امین الدوله در ۱۵ محرم ۱۳۱۶ و سپس مرگ وی در ۱۳۲۲، انجمن معارف برای خوشایند امین السلطان، به اخلاف در کار مدرسه پرداخت و از جمله، اعتبار لباس و ناهار شاگردان و کمک های حاج زین العابدین تقی اف به مدرسه را قطع کرد (شمس الدین رشديه، ص ۴۵ - ۴۶، ۵۳؛ دولت آبادی، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲). رشديه از آن پس، از حمایت روحانیانی چون شیخ هادی نجم آبادی* و سید محمد طباطبایی* بهره مند شد و شیخ هادی نجم آبادی، به پشتیبانی از مدرسه رشديه پرداخت (کسروی، ص ۳۸). با مقاومت و پافشاری رشديه و حمایت بی دریغ نجم آبادی، مدرسه از خطر انحلال رهایی یافت و محل گردهمایی مخالفان اتابک گردید.

رشديه از این پس فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و به نشر شب نامه، روزنامه های مکتب (← شمس الدین رشديه، ص ۴۸، ۵۳، ۸۷، ۹۵؛ فخرالدین رشديه، ص ۸۵-۸۹؛ گلبن، ص ۲۰۱) و غیرت، که ترجمان انجمن سزای (گروهی متشکل از هواداران مشروطه در ایران؛ صدر هاشمی، ج ۴، ص ۵۹) بود و همکاری با مشروطه خواهان مناطق مختلف کشور از جمله گیلان (← «صورت خرج و داده انجمن ایالتی گیلان»، ص ۲۵۴؛ آجودانی، ص ۱۴۳) پرداخت. در این مدت، بارها تهدید شد و هر بار، با فرار (درباره توجیه او راجع به فرارهایش ← مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده ش ۳۳۳) یا بست نشینی در جاهایی چون منزل نجم آبادی یا حرم حضرت معصومه از خطر می رهید (کسروی، ص ۲۷؛ شمس الدین رشديه، ص ۵۵-۵۶؛ فخرالدین رشديه، ص ۹۰-۹۱). رشديه در ۱۳۲۴، به سبب نوشتن شب نامه بر ضد عین الدوله (شمس الدین رشديه، ص ۸۷؛ تقی زاده، ج ۱، ص ۳۲۵)، و به گفته ناظم الاسلام کرمانی (بخش ۱، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۲)، به اتهام بایبگیری^۱، به همراه دو تن دیگر به کلات (در خراسان) تبعید شد (دولت آبادی، ج ۲، ص ۶۵؛ چهره نما، سال ۷، ش ۱، ۱ محرم ۱۳۲۸، ص ۱۳؛ شمس الدین رشديه، ص ۹۷-۹۸، ۱۲۱-۱۲۸).

در جریان نهضت مشروطه، بازگشت تبعیدشدگان (رشديه و دیگران) از جمله درخواست های مردم به هنگام صدراعظمی عین الدوله (۱۳۲۲-۱۳۲۴) بود (کسروی، ص ۱۱۲-۱۱۳). رشديه پس از عزل عین الدوله، از تبعید رهایی یافت و به مشهد و از آنجا برای دیدار طالبوف به شهر تمرخان شوره (Temir Khan Shura) روسیه رفت و با تقی اف نیز ملاقات کرد (چهره نما، همانجا؛ فخرالدین رشديه، ص ۱۷۵). سپس، برای کمک به آزادی خواهان گیلانی به رشت رفت. تأسیس دبستان های رشديه در رشت و بندرانزلی و تشکیل انجمن سزای با کمک مشروطه خواهان، از جمله فعالیت های وی در گیلان است (فخرائی، ص ۵۱، ۹۹؛ فخرالدین رشديه، ص ۱۷۵-۱۷۶).

۱. درباره اتهام بایبگیری، باید به کاربرد سیاسی این اتهام در اواخر دوره قاجار توجه داشت. در کوران اختلافات سیاسی آن زمان، برخی از افراد برای از میدان به در کردن مخالفان خود، آنها را به بایب متهم می کردند. صالحی.

رشديه پس از بازگشت به تهران، به خواست مخبرالسلطنه (وزير علوم) در ۱۳۲۵، مدرسه حیات جاويد را به جای مدرسه امريكايي‌ها تاسيس كرد (چهره‌نما، ص ۱۴؛ شمس‌الدين رشديه، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ فخرالدين رشديه، ص ۱۸۱-۱۸۴) و در آنجا روزنامه تهران را منتشر نمود (گلبن، ص ۲۰۵؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۳، ص ۶۵۲، که نوشته است روزنامه مکتب در اواخر به تهران تغيير نام داد). عاليت سياسی رشديه پس از اين به نامه‌نگاری به برخی رجال سياسی محدود گرديد (برای نمونه ← بناءپور، ص ۲۵۴-۲۵۶). رشديه در ۱۳۳۰، با سمت بازرس مدارس، در وزارت معارف استخدام شد. در ۱۳۳۲، به رياست اوقاف قزوین منصوب شد و در ۱۳۳۶ رئيس معارف گیلان گرديد، که در حدود ۱۳۴۱ (۱۳۰۲ ش) در همان جا بازنشسته شد. تاسيس دبستانی در رشت و سپس اردبیل، از جمله کارهای او پس از بازنشستگی بود (جودت، ص ۱۲۹؛ فخرالدين رشديه، ص ۲۲۹، ۲۳۶).

او سپس، به سبب سختی معیشت، به قم رفت و در آنجا مجاور شد (یغمایی، ص ۲۱۲) و در مدرسه‌ای که خود بنا نهاده بود، به تدریس پرداخت. رشديه در همان مدرسه، کلاسی برای نابینایان دایر کرد که آخرین کاروی در واپسین سال‌های عمرش بود. او سرانجام در ۲۱ آذر ۱۳۲۳ (۲۵ ذیحجه ۱۳۶۳)، بر اثر تصادف با خودروی متفقی، در قم درگذشت و در همان جابه خاک سپرده شد (شمس‌الدين رشديه، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ یغمایی، ص ۲۱۴).

رشديه در راه ترویج آموزش به سبک جدید صدمات فراوان تحمل کرد. انتقاد گسترده مخالفان او به حدی بود که حتی برخی از آنان وی را کافر خواندند (ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۲، ص ۴۳۱). او به آموزش دختران اهمیت بسیار می‌داد، چنان که با تمهیداتی آنان را به مدرسه می‌فرستاد (به‌دخت رشديه، مصاحبه مورخ ۳۰ آبان ۱۳۸۶). اهمیت کار رشديه در اين بود که برای اولین بار، برای فرزندان عامه مردم مدرسه تاسيس کرد. در حالی که پیش از آن، مدارس متعلق به خواص و اعیان و اشراف بود (محبوبی اردکانی، ج ۱، ص ۳۷۵). رشديه در کار خود نوآوری‌هایی داشت، از جمله تشکیل انجمن امنای مدارس، آموزش معلمان و ارزشیابی آنان، دگرگونی محتوای مطالب درسی و ساده‌تر کردن آن، تنظیم برنامه درسی، امتحان یا ارزشیابی تحصیلی، تنظیم نظام‌نامه مدارس (قاسمی‌پویا، ص ۱۹۵، ۲۰۶-۲۰۷؛ به‌دخت رشديه، همان مصاحبه؛ حسن رشديه، ۱۳۰۲ ش، ص ۱-۴).

حاصل سه ازدواج رشديه، پانزده فرزند (هشت پسر و هفت دختر) بود. بیشتر اعضای خانواده رشديه به پیروی از او، در شهرهای مختلف ایران مدارس تاسيس کردند (قاسمی‌پویا، ص ۳۲۷-۳۲۸، ۳۴۴؛ صفوت تبریزی، ص ۲۲؛ سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو ۲۳۰ خ ۲ آب ۱، سند ش ۲۹۷۰۱۱۶۳۷۳؛ فخرالدين رشديه، ص ۲۴۳-۲۵۸). همسرش، علویه خانم، از زنان فعال در نهضت مشروطه بود و متهم به باییت (بهائیت) گرديد (به‌دخت رشديه، همان مصاحبه؛ کسروی، ص ۲۸۹).

از رشديه افزون بر خاطراتش (اصل کتاب همراه با پاره‌ای نامه و اطلاعیه، به‌طور موقت و امانت در «کتابخانه مطالعات ایران» در لندن نگهداری می‌شود؛ ← آجودانی، ص ۵۱۳)، هفده اثر چاپ شده بر جای مانده است، از جمله: کفایة‌التعلیم، بدایة‌التعلیم، نهاية‌التعلیم، تأدیب البنات، هدایة‌التعلیم و تبصرة الصبیان (← زندگی‌نامه و... میرزا حسن رشديه، ص ۲۱۷-۲۱۸).

منابع

- علاوه بر اسناد مذکور در متن موجود در سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛
- ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، تهران ۱۳۸۲ ش؛
- محمود احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، چاپ محمد مهدی موسوی، تهران ۱۳۶۶ ش؛
- هاشم بنیادپور، «نامه ای از رشديه به احمد شاه»، بخارا، ش ۴۲ (خرداد-تیر ۱۳۸۴)؛
- حسن تقی زاده، مقالات تقی زاده، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۴۹-۱۳۵۸ ش؛
- حسین جودت، یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت: یادداشت ها و خاطرات آموزنده دیگر از رویدادهای سایر نقاط ایران، [بی جا: بی نا، بی تا.]؛
- یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران ۱۳۶۲ ش؛
- بهذخت رشديه، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، مصاحبه، ۳۰ آبان ۱۳۸۶؛
- حسن رشديه، «خاطرات»، در زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ ش؛
- همو، مکاتب رشديه، [تهران] ۱۳۰۲ ش؛
- شمس الدین رشديه، سوانح عمر، تهران ۱۳۶۲ ش؛
- فخرالدین رشديه، زندگینامه پیر معارف رشديه: بنیانگذار فرهنگ نوین ایران، تهران ۱۳۷۰ ش؛
- زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ ش؛
- محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان ۱۳۶۳-۱۳۶۴ ش؛
- محمد علی صفوت تبریزی، تاریخ فرهنگ آذربایجان، قم ۱۳۲۹ ش؛
- «صورت خرج و داده انجمن ایالتی گیلان»، در ریاست لویی رابینو، مشروطه گیلان، چاپ محمد روشن، رشت ۱۳۶۸ ش؛
- ابراهیم فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران ۱۳۵۶ ش؛
- اقبال قاسمی پویا، مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان، تهران ۱۳۷۷ ش؛
- محمد قزوینی، «وفیات معاصرین»، یادگار، سال ۳، ش ۱۰ (خرداد ۱۳۲۶)؛
- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۸۱ ش؛
- محمد گلبن، «رشديه معلمی دلسوز، شب نامه نویسی روشن، روزنامه نگاری آگاه»، در زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، همان؛
- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران ۱۳۵۴-۱۳۶۸ ش؛
- مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۷۱ ش؛
- هما ناطق، کارنامه فرهنگی فزنگی در ایران: ۱۹۲۱-۱۸۳۷، تهران ۱۳۸۰ ش؛
- محمد بن علی ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش؛
- مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۷۵ ش؛
- اقبال یغمایی، «روزگار بازنشستگی»، در زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، همان؛
- Hamid Algar, *Religion and State in Iran, 1785-1906: the role of the ulama in the Qajar period*, Berkeley, Calif. 1969.